

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



## از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

ترکیب اجتماعی مشروطه خواهان :

تحقیق و تدقیق تاریخ عهد مشروطه افغانستان به مقایسه ممالک همجوار هنوز در مرحله ابتدائی قرار دارد. به استثنای چند اثر سودمند اخباری که مآخذ خوبی برای پژوهشگران آینده کشور محسوب میشوند، اکثر ابعاد این نهضت یعنی شرایط و زمینه های اقتصادی و اجتماعی قبل از آن، ریشه های ائتلاف های روشنفکران مشروطه خواه، روحانیون و سایر اقشار اجتماعی، اوضاع بین المللی، تحلیل همه جانبه از مطبوعات، ارزیابی جنبش فمسنستی آن دوره در ارتباط با وضع قبلی آن و ترکیب طبقاتی مشروطه خواهان، احزاب و گروه های سیاسی با آیدیولوژی های متنوع فعالین آنها تاریخ مانده و یادست کم طوریکه لازم است مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته اند که امید است با آشکار شدن اسناد و وثایق بیشتر آن دوره که هنوز در دست اشخاص و افراد در هر گوشه و کنار کشور طوردست نخورده باقی مانده به اثر تلاش و مساعی محققین و نویسندگان کشور، با بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی، این خلاء پرگردد، چه بدون تحلیل عمیق علمی، ما قادر نخواهیم بود در مورد حوادث و رویدادهای مذکور قضاوت درست و سالم نمایم، چنانچه تعدد داوریه و قضایا پیرامون اقدامات و کارنامه های مشروطه خواهان و به خصوص اشتباهات و لغزش های فکری و سیاسی دست اندرکاران آن دوره که منتج به فروپاشی دولت امانی گردید ناشی از عدم موجودیت شواهد و مدارک کافی و دست اول میباشد.

زمانیکه جنبش های مشروطه خواهی در اوایل قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم با خصوصیت ضد استبدادی و استعماری در تعدادی از ممالک آسیائی و آفریقائی تبارز نمودند در بدو امر دارای ترکیب طبقاتی، گروه ها و اقشار وسیع اجتماعی با اهداف و پروگرام های متفاوت بودند. اما در جریان انکشاف این

نهضت ها و یابعد از رسیدن به هدف شان از کمیت نیروهای ائتلاف کاسته شده ، چه هر گروه و هر قشر تا حد و دی جنبش را همراهی میکند که منافع طبقاتی اش ایجاب میکند ، به مجرد وصول به هدف نه تنها صفوف مشروطه خواهی را ترک میگوید بلکه بعضی از آنها به عنصر ضد آن بدل میشوند که مادر تاریخ جنبش مشروطه افغانستان مثال های برجسته آنرا داریم که البته در بخش مربوطه آن ارائه خواهد شد .

از نظر منشاء و خاستگاه مشروطه خواهان افغانستان عموماً متعلق به اشرافیت « دربار » ( ۱۲۳ ) ، روشنفکران مربوط به مدرسه « حبیبیه » ( ۱۲۴ ) و یا خارج آن ، لیبرال های رادیکال دربار ، سرداران محافظه کار ، معلمان ، استادان ، نظامیان ، ماورین دولت و اصناف با آید پولوژی های متفاوت : از ریفورمستی و تجدید طلبی نالیبرالی و سوسیال دیموکراتیک برخوردار بودند که در شکل گیری جنبش های اول و دوم مشروطه و هم بعضی از آنها در دوران تسلط مشروطه خواهان در دولت نقش داشتند .

یکی از عوامل عمده ای که این گروه های اجتماعی را با افکار و نظریات متفاوت در امر مبارزه به خاطر استقرار دولت مشروطه با هم مرتبط می ساخت - اصل استرداد استقلال کشور بود که در امرانامه جمعیت اول مشروطه خواهان چنین مسجل است : « تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج » همین شعار « استقلال و آزادی » نه تنها مشروطه خواهان را متحد ساخته بود ، بلکه تمام اقوام و قبایل و کافه ملت افغانستان را به خاطر دفاع از حق خودارادیت ، آزادی و استقلال سیاسی تحریک و تشجیع نمود که سرانجام این امر مقدس با همت والای مردم سراسر کشور و مساعی وطن پرستانه دولت نو بنیاد مشروطه تحقق یافت و مردم افغانستان بعد از هشتاد سال صاحب حق تعیین سر نوشت خود گردیدند . اما بعد از حصول و آغاز تطبیق ریفورم های اجتماعی و فرهنگی شرایطی تغییر نمود ، دوستان قبلی جنبش مشروطه با از دست دادن منافع و امتیازات شان به دشمنان آن تبدیل گردیدند ، مخصوصاً اثر تطبیق اصلاحات و قوانین امتیازات مادی و معنوی روحانیون ، مالکان زمین ، سرداران ، اشراف و ماورین استفا ده جورا محدود گردید . بناءً با دولت مشروطه و ریفورم های آن سرناسازگاری و دشمنی در پیش گرفتند .

شورش پکتیا ۱۹۲۴ م ، اغتشاش مشرقی ۱۹۲۸ م و قیام شمالی ۱۹۲۹ م که عمدتاً با تحریک و تبلیغ ملاها و روحانیون مشتعل گردید قسماً معلول همین اصطکاک ها و برخورد های منافع گروه های اجتماعی آن دوران بود که نه تنها در خارج دولت بلکه در داخل آن نیز محسوس بود . برای درک عمیقتر و شناخت بهتر ترکیب اجتماعی مشروطه خواهان به معرفی معدودی از شخصیت های طراز اول مربوط به فرکسیون هائیکه در اثر عوامل مختلف چه در داخل دولت و چه در خارج آن به وجود آمدند می پردازیم :

### امان الله خان عین الدوله :

او پسر سوم امیر حبیب الله خان - پسر بزرگ ( ۱۲۵ ) امیر عبد الرحمان خان بود . مادرش ملقب به علیا حضرت ملکه سراج الخواتین ، نام اصلی اش سرور سلطان ، ملکه سوم امیر حبیب الله خان ( ۱۲۶ ) دختر ربیبه ایشک آقاسی محمد سرور خان و پدر حقیقی او لوی ناب شیردل خان است که از قبیله پرقدرت بارکزائی میباشد . ( ۱۲۷ )

امان الله عین الدوله در برج جوزای ۱۲۷۱ هـ در شهرک زیبای پغمان چشم به جهان کشود و در برج حوت ۱۲۹۷ هـ بعد از قتل پدر رسماً زمام امور سلطنت افغانستان را به دست گرفت .

در جوانی شامل مکتب حربیه که مختص شهزادگان و ملکزادگان بود گردید و از این فرصت خوب در جهت معرفی با فرزندان سران قبایل و افراد متنفذ استفاده نمود که این امر در آینده برای رسیدن او به مقام سلطنت کمک شایان نمود.

اگرچه پیرامون کرکتر، شمایل، عمل کرد و حتی عقیده و خصوصیات شخصی امان الله خان آثار معتنا به موجود است که دیدگاه های متفاوت را انعکاس میدهد، اما چیزیکه بی نیاز از تذکر است: وطن پرستی و مردم دوستی او است که مشارالیه را از سایر امیران و شاهان سلف و خلفش به کلی متمایز میسازد.

شاید امان الله شاه در دوره سلطنت ده ساله خود مرتکب خطاها و اشتباهات شده باشد که باید منشاء آنها موشکافی شود. اکثریت راگمان بر آن است که این اشتباهات غیر ارادی و ناشی از عدم تجربه کافی در امور دولت داری، احساسات گرم جوانی و کمبود شناخت از جامعه عقب مانده فیودالی و قبیله ای افغانی آن زمان بوده است. قضاوت و حکمیت مؤرخین و نویسندگان پیرامون کارروائی او تا اندازه ناهمگون و نامتجانس است. بعضی ها شخص امان الله خان را طور مبالغه آمیز تمجید و توصیف مینمایند که موصوف را مبرا از هرگونه اشتباهات و لغزشها میدانند و بعضی ها نه تنها او را بی رحمانه مذمت و نکوهش میکنند بلکه از اتهام به تکفیر و الحاد نسبت به او خود داری نمی ورزند. ما قبل از همه جهت ارزیابی شخصیت اعلیحضرت امان الله خان نظریات متفاوت عده ای از محققین داخلی و خارجی را در این جا ارائه مینمایم تا باشد خواننده محترم در پرتو آن او را بهتر و خوبتر بشناسد:

محترم حبیب الله رفیع نیشته ای را که توسط (۱- ص) تهیه شده و در شماره ۲۹ اسد ۱۳۰۲ هـ (امان افغان) تحت عنوان (مکتوب از کابل) به نشر رسیده، در آخر اثر پیر محتوای «حاکمیت قانون در افغانستان» تصنیف اعلیحضرت امان الله خان به صفت ضمیمه اضافه نموده است. به قول رفیع از شیوه تحریر و سیاق کلام مقاله چنین بر می آید که نویسنده آن از دوستان و هم نشینان نزدیک امان الله شاه بوده چه سیرت و صورت آن شاه جوان را موشکافانه معرفی میآورد. (۱۲۸) مادر این جا بعضی از قسمت های آن مقاله را که معرف شخصیت شاه امان الله خان است اقتباس مینمایم: «حضرت امیر امان الله خان پسر سوم پدر شهید خود امیر حبیب الله خان است. مالک یک فطرت فوق العاده بوده مانند جد خود امیر عبدالرحمان صاحب شدت عزم و اراده است هنوز به سن ۲۸ سالگی است میانها قد، صحیح البنیه و گندم گون است از چشم های سیاهش آثار دانش و ذكاء ظاهر میشود. بروتهایش کوتاه است، آتشین و عصبی مزاج، متواضع، فوق العاده ذکی، سریع الانتقال، ظریف و نکته دان است مخاطب خود را ضرور مسخره میسازد. زبان ترکی را کامل میداند، اشعار وطنی فارسی میگوید. در این وقت زبان فرانسوی را می آموزد، موتر و موتر با یسکل بسیار خوب می راند. در استعمال تفنگچه خوب است، بر منبر و کرسی چنان به موفقیت خطبه میخواند که جمهور را به گریه می آورد.

به هرگونه تجددات عاشق است و در سینه اش يك دل صاف پر از مسلمانی در جنبش است در خطبه های خود همیشه حضار را به اتحاد توصیه میکند: اولاً با هم متحد شوید! بعد از آنکه ده ها شهرها باهم اتحاد نمودند نوبت به اتحاد بزرگ میرسد. حکمرانان اسلام را به ترتیب دعا میکند، در آخر با این تضرع از منبر فرود می آید: خداوند! به این عاجز مجاهد فی سبیل الله توفیق رفیق گردان. طرفدار آن است که خطبه بزبان اهالی قرائت شود. امیر میگوید که بدون استقلال زندگانی يك قوم ممکن نیست.

آیا همین همت و قابلیت امان الله خان چه قدر او را از اسلافش ممتاز ساخته، اشتغالات جدی را دوست دارد. از مناقشه و مناظره ممنون میگردد. خاصیت مردانگی دارد، در سرای شاهی همیشه نمی نشیند در فضای وسیع کار و گردش میکند به موثر هوا خوری تنها می برآید. اگر چه در بین اجداد و تبعه او اصول تعدد زوجات خیلی رواج داشته، خودش مانند مسلمانان عصر حاضر به يك زوجه اکتفاء نموده است. عصمت سعادت خانه خود را از دست نداده و عادت استفرایش جاریه (کنیز) را لغو نموده است. دلش با دل ملت یکی است. بعضی وقت به تبدیل قیافه به بازار می برآید با مردم شانه به شانه میخورد و خیلی زحمت دیده خود را به دوکان نانوا یا قصاب میرساند، يك پارچه نان یا يك تکه گوشت گرفته به سرای شاهی عودت میکند و بدین واسطه به نفس نفیس از نرخ این چیزها علم آوری میکند. امیر از کلاه گرفته تا بوت همه لباس خود را از ساخت محلی و وطنی میسازد، ساخت داخله را خیلی به تعصب ترویج میدهد.

افغانان که مدت مدید به حیات عزلت و اعتکاف به سر برده اند انشاالله به رهنمائی مرشدانه امیر جوان خود موقع خود را در بین جمعیت دولیه عنقریب اخذ خواهد کرد.

برادران افغان ما به سبب داشتن این چنین يك حکمران مجدد ترقی پرور صاحب شخصیت عالییه حقیقتاً مسعود و بختیار اند.»

از پاراگراف اخیر این نوشته که «برادران افغان ما» در آن مذکور است برمی آید که نویسنده مقاله فوق الذکر از دوستان خارجی امان الله شاه باشد. در مقاله ابعاد مختلف شخصیت امان الله خان اعم از درایت، شجاعت، عقیده، دانش، وطن پرستی و مردم دوستی، تجدد و ترقی گرایی، استقلال دوستی و آزاد منشی به صورت درست ترسیم شده است که واقعاً شارح خوب شخصیت او شده میتواند.

شاه امان الله خان از دوران شباب شاهزاده با احساس و دردمند بود، از عقب ماندگی کشور، شیوه زندگی مردم و طرز اداره پدر ناراضی به نظر میرسید. اینکه چه عوامل در تعمیر شخصیت این شاهزاده مؤثر بود و چطور حایز افکار مردم دوستی و نظریات تجدد طلبی گردید کمتر تحقیق شده، بعضی ها علیا حضرت ملکه را که زن خیلی با فراست و راسخ العزم و از دوستان پرقدرت با رکزائی ها بود در پرورش شخصیت امان الله شاه مؤثر میدانند و کسان دیگر معلمین و استادان او را در تربیه و انکشاف استعداد او سهیم می سازند که ما کمی بعد تر این عوامل را با تفصیل بیشتر تذکر خواهیم داد.

علیا حضرت ملکه پسر خود سال خود را هر سال برای چند ماه به قندهار میفرستاد تا با اقوام و اقارب خود از نزدیک به تماس آمده مردم و جامعه خود را عمیقاً بشناسد که به گمان اغلب این سفرها و تماس های مستمر با مردم بینوا و ستمکش کشور در تغییر افکار و نظریات ترقی خواهانه او ذیدخل باشد. خصوصیت ضد انگلیسی او از طریق آگاهی با نظریات د و متفکر بزرگ شرق یعنی سید جمال دین افغانی و شیخ محمد عبده شاگرد و ارادتمند او توسط محمود طرزی، تبارز نموده بود.

طوریکه قبلاً گفته شد شاه امان الله حتی از زمان خرد سالی خود را در درد ورنج مردم شریک میدانست، چنانچه لیون پولادا احساس و عواطف او را چنین تعریف میکند: «در سن پانزده سالگی با یکی از دوستان نزدیک خویش از درد عقب مانی افغانستان شکایت در میان گذاشت که محروم بودن افغانستان از آن مقام خجسته اوسبب شرمساری وی بوده و عقده بزرگی از این رهگذر در دل دارد. پس ماندگی افغانستان نزد وی دو علت داشت یکی بی علمی و جهالت مردم افغانستان و دیگر پالیسی مخرب وزیران آور بریتانیا.»

امان الله شاه چهار بار ازدواج نمود که ازدواج اول او به عمر هفده سالگی در سال ۱۲۸۸ هجری با مسلمات «پریگل» بنت شیر محمد بن شیرافضل خان چترالی بود که از این ازدواج پسری به دنیا آمد هدایت الله نام داشت. (۱۲۹) ازدواج دوم با شهزاده خانم که از فامیل اشراف بود در هژده سالگی صورت گرفت که موصوفه در حین جوانی فوت نمود. در انتخاب هر دو خانم علیا حضرت ملکه مادر شاه نقش داشت. بار سوم امان الله خان به انتخاب خودش با «ثریا» صبیبه محمود طرزی که دختر ذکی، عالم، فاضل و مردم دوست بود به عمر ۲۳ سالگی ازدواج نمود که این وصلت تغییرات مثبتی را در زندگی آینده امان الله شاه به وجود آورد.

بررسی آثار مؤلفین و نویسندگان مختلف نشان میدهد که آنها در مورد سن ازدواج و حتی پسر اول او وحدت نظر ندارند، مثلاً محترم عزیزالدین و کیلی پوپلزانویسنده عصر مشروطه معتقد است که ازدواج اولی امان الله خان در سن هفده سالگی با مسلمات «پریگل» بود و هدایت الله هم از بطن همین زن به دنیا آمد، در حالیکه «لیون پولادا» هدایت الله را فرزند شهزاده خانم زوجه دوم امان الله خان و ازدواج اول او را به عمر شانزده سالگی ذکر می کند. در کتاب «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» اثر فضل غنی مجد دی که مستند به مآخذ معتنا به ملی و بین المللی است چنین نگاشته میشود: «امان الله خان به سن ۱۶ سالگی با دختری ازدواج کرد که تاریخ معاصر افغانستان اسم خانم اول امان الله خان را ثبت نکرده. (۱۳۰) خانم اول امان الله خان از انتخاب ملکه مادر امان الله خان بود. ازدواج اول نتیجه خوبی در زندگی شخصی امان الله نداد با لآخره منجر به طلاق شد. در سن ۱۹ سالگی امان الله باد و شیزه جوان به نام شهزاده خانم ازدواج نمود که سردار هدایت الله خان از شهزاده خانم بود. شهزاده خانم از انتخاب مادر امان الله خان بود که در جوانی دنیا را وداع گفت. (۱۳۱) در سن ۲۱ سالگی امان الله خان اجازه نداد کسی برای زن جستجو کند. خودش تصمیم گرفت تا به اختیار آزاد شریک زندگی اش را پیدا کند. امان الله خان با دیدن ملکه ثریا و حرف زدن با وی تصمیم گرفت با ثریا دختر محمود طرزی ازدواج کند.»

به ترتیب ازدواج چهارم امان الله شاه با دختر ۱۹ ساله کاکایش سردار نصرالله خان که در ۱۹۲۹ م در اوج بحران سیاسی صورت گرفت کمتر نویسندگان تماس گرفته اند. از روی این ازدواج بی سرو صدا صرف رساله «آتش در افغانستان» اثر «ریه تالی ستیوارت (Rhea Tallea Stewart)» عبارات ذیل پرده برمی دارد: «نصرالله خان یک دختر مقبول به نام عالییه داشت و نوزده ساله بود، چون عالییه دختر کاکای امان الله خان بود، از قصر سلطنتی دیدن میکرد و دوست امان الله خان شده بود، چون ثریا در قندهار بود و شاه تحت فشار قرار داشت و نامبرده به همراه نیاز داشت، امان الله خان عالییه را به قصر خواست، اما در عنعنه افغانی این کار خواستگاری را با یک شخص سوم انجام دهد اما برعکس امان الله خان مستقیماً از عالییه خواست که با او ازدواج نماید، وی در مورد سیاسی چیزی نگفت و یا اینکه به قبایل در مورد تعدد ازدواج چیزی فهمانده باشد. امان الله خان به عالییه گفت که وی را دوست دارد، عالییه در پاسخ گفت که با وی ازدواج میکند. یکی از ملاها که به صفت دوست باقی مانده بود خواسته شد و نکاح را بست و ثبت نمود. تنها سکرتر مخصوص امان الله خان به قسم شاهد حاضر بود.»

طوریکه قبلاً متذکر شدیم مواد فراوان تحریری و اخبار شفاهی متفاوت در مورد زندگی، افکار سیاسی، اقدامات و کارنامه های امان الله خان موجود است، اما چیزیکه به قول «لیون پولادا» نویسنده آمریکائی

عصر مشروطه بین آنها مشترك و همه بدون شك و تردید به آن موافق اند این است که : « امان الله خان متصف به ذکاوت فطری ، جدیت ، شجاعت و قدرت ابداع و اختراع بود . نظریات انکشاف و تحول و تجدد و کشف طرق تطبیق آن افکار ، که در انجام بهبود مملکتش وعده میداد ، از ذهن متفکرش فوراً مینمود ، به آوردن تحول ایمان مطلق داشت . ولی متأسفانه بین آنچه نظراً ممکن و آنچه عملاً امکان داشت تفاوت کمتر میدید . »

عبد الغنی خان ( ۱۳۲ ) که او را از نزدیک میشناخت در ۱۹۲۱ م نوشت : « امان الله خان جوانی است سی ساله ، تنومند و سالم ، با قامت متوسط ، مو و چشمان سیاه ، صاحب شخصیت جالب ، محبوب و حاکم بر اعصاب و حرکات خویش ، شخصی است خیلی کارکن و زحمتکش ، از هشت صبح تا نیم شب مصروف کار مملکت و صرف سه ساعت برای صرف غذا و موتر سواری و ادای مراسم مذهبی خویش تخصیص داده است . ذهن روشن و خالی از تعصب داشته و در امور اجتماعی و سیاسی معلومات قابل ملاحظه دارد به افغانیت خود افتخار دارد و خود را یکی از افراد مملکت دانسته با ذکر اینکه یکی از افراد افغانستان است ، ولو در محضر عام خود داری نمیکند در مجالس رسمی پیش آمد دیموکراتیک داشته و باری اعلام نمود که هر گاه اکثریت نظر به این باشد که بلشویزم به خیر افغانستان است ، شخصاً حاضر خواهد شد که در داخل چوکات بلشویزم برای بهبود افغانستان خدمت کند . »

توفیق بیگ یکی از مشاوریان نزدیک شاه در عهد دولت مشروطه پیرامون احساس ملی و وطن دوستی او چنین حکایت میکند : « امان الله خان لباس وطنی در برداشت ، درباریان که از منسوجات خارجی لباس در بر میکردند امان الله خان شخصاً با قیچی لباس شان را قطع میکرد . کورس های بی سوادان را شخصاً درس میداد مانند هارون رشید بدون محافظ در بازارها گشت و گذار میکرد . »

یک عده نویسندگان غربی پیرامون اصلاحات و تجدید خواهی مشروطه خواهان تتبع نموده که از آنجمله یکی هم لوول تماش ( Lowell Thomas ) است ، او شخصیت امان الله شاه را این طور توصیف مینماید : « امان الله خان شخصیتی دارد پر از وجد و شغف و خوشگذرانی . لباس او عادی و بدون ساخت است . بوت های بد شکل که ساخت فابریکه وطنش است در پا و بالاپوش ساده و فراخ و یخن بسته ( لیلای نما ) در بردارد . سادگی لباس بیننده را به این فکر می اندازد که این لباس از جمله لباس های لیلای که از بوری ( Bowery ) که محلی است معروف برای فروش لباس لیلای در نیویارک خریداری شده باشد . چشم های سیاه او از خلال ابروی تندش نمایان و حاکی از ذکاوت و قدرت فهم و انسان شناسی او است . بروت های کوتاهش قسمت فوقانی دهنش را احاطه کرده است . امان الله خان ناملايمات زندگی را طوریکه پدر کلانش عبد الرحمان خان دیده بودند پدیدهاست . » ( ۱۳۳ ) برونو ( Pernot ) ابعاد دیگر شخصیت امان الله خان را به بررسی گرفته مینویسد : « آنچه من در سال ۱۹۲۵ م در ظرف سه ساعت از امان الله خان راجع به سیاست افغانستان آموختم ، بیشتر از مطالعات حیات من در باره افغانستان بود . امان الله خان مرا با حقایق آن سرزمین آشنا ساخت . امان الله خان پادشاه جوان و ترقی خواه افغانستان بود . آرزو داشت مملکت خویش را به سرعت ممکنه با دنیا معاصر هم نوسازد . موفقیت های اولی و بزرگ منشی وی سبب شد که با قدم های سریعتر اقدام به تحولات اقتصادی و سیاسی نماید . به خاطر دارم وقتی از کابل دیدن کردم و جویا شدم که بانی آنهمه بناهای جالب و گیرنده مانند مکتب ، فابریکه ها ، موزیم ، مطبوعه و بنای شهر عصری و بزرگ دارا لمان کی بود ، جواب من همیشه يك نواخت بود - امان الله خان . ( ۱۳۴ )

جوزف کستنی ( Jesepe Castagne ) نویسنده غربی در اثرش از مفکوره پان اسلامیزم امان الله خان یاد دهانی نموده مینگارد :

« امان الله خان شخص وطن پرست ، فعال ، تشنه آزادی مردم خویش ، این پسر دوم ( پسر سوم ) حبیب الله خان که اکنون سی سال دارد از نعمت قوای معنوی بزرگی برخوردار است و شخصی است شجاع و دوربین . اکنون مشغولیتی خیلی بزرگ که عبارت از اتحاد مسلمین است روی دست دارد . » ( ۱۳۵ )  
موریس فوشی ( Mourice Foucher ) سفیر فرانسه در دربار کابل و یکی از همکاران نزدیک شاه به خصوص در عرصه تعلیمی و فرهنگی بود که خاطره ملاقاتش را با اعلیحضرت امان الله خان چنین نگاشته است :

« این شاه جوان نظر به سن و سال که دارد ، شعور محیرالعقولی در امور سیاسی از خود نشان میدهد . جسارت تام برای پیشبرد اهداف مشخص که در سر دارد ، با تمام قوا مصروف است . هنگام پذیرش من در قصر سلطنتی که برای آن منظور آراسته شده و امان الله خان لباس جنرالی در برداشت ، از من ، توأم با مامورین عالی رتبه اش به ترتیب اروپائی پذیرائی کرد . امیر قامت بلند و چشمان سیاه بزرگ داشت و سفید پوست است . از خصایص حکومت شاهی است که بهترین عضو خاندان خویش را انتخاب مینماید . تعجب آور نیست که امان الله خان مخاطب خویش را از نیرومندی و شهامت ، حساسیت واز پیمان سرشار ذکا و فهم خویش در ادراک مسائل سیاسی زیر نفوذ قرار میدهد . نیرو اراده بی نظیر وی که هنوز صیقل وقت و زمان ندیده ، موفقیت شگفت آوری نصیبش ساخته است . » ( ۱۳۶ )

با يك مرور کوتاه نویسندگان اروپائی را میتوانیم به دو دسته تقسیم نمایم : دسته اول نامه نگاران و ژورنالست های حرفه ئی اند که شرایط و اوضاع آن عصر را درست از نظر مسلکی تحلیل نموده ، خصوصیات مثبت و منفی امان الله خان را به صفت يك رهبر ملی طور بیطرفانه و بی غرضانه ثبت نموده اند . دسته دوم شامل مامورین و کارمندان انگلیسی مؤسسات اداری و سیاسی هند بریتانوی و یا سفراء و دیپلمات های بریتانوی در دربار کابل بودند که نظریات و سیاست دولت انگلیس را تعقیب نموده در تحلیل و ارزیابی خود عناصر بی طرف و واقعه نگار حرفه ئی نمیباشند . طور نمونه یکی از آن نویسندگان فریزر نتلر ( Fraser Tetler ) است که در آن عصر مامور سفارت انگلیس در کابل بود و بعد اکتا بی در باره افغانستان نوشت که در آن امان الله خان را با عبارات ذیل هجومینماید : « اعلیحضرت امان الله خان شخصیت حیرت آوری دارد . مشکل پسند است . فاقد سحر و محبوبیتی است که خاصه خانواده پابنده محمد خان بود . وطن پرست ، فداکار و زحمتکش است با شوق و ذوق تام میکوشد منافع ملی خویش را تأمین و برای افغانستان موقعیتی در بین ملل آزاد جهان قایم سازد . با آنکه تا سال ۱۹۲۷ م یعنی آن زمان که به سفر اروپائی خویش اقدام کرد قدمی از خاک خویش بیرون نگذاشته بود ، اما راجع به مسایل بین المللی ولو بطور سطحی معلومات قابل ملاحظه داشت . علامت فارق امان الله خان عبارت از لکننت زبان ، مکالمه کوتاه و منقطع و زنج کوتاه و است . این علامات اشاره به شخصیت درشت ، بی حوصله و ضعیف میکرد . ضعف آن در انتخاب مشاورین بود ، شخصی بود سریع التصمیم و فاقد فهم و استدلال لازم ، در تخمین احتیاجات مردم مش فیصله های وی آنی بود و مستند بر معلومات ناقص . با این نقایص بایست غرور بیجا و خود بینی وی را افزود . » ( ۱۳۷ )

بعضی از ما مورین انگلیسی و واقعه نگاران غیر حرفه‌ئی بریتانیا حتی نوشته‌های زهر آگین «فریزرتلر» را در حق امان‌الله خان بسنده نمی‌دانند، بلکه او را بی‌رحمانه تر و متعصبانه تر و حتی دور از عفت نویسنده‌گی «تند خو، بیپروا، جبون و بی‌مسلك (۱۳۸) خوانده‌اند. شکی نیست که امان‌الله خان جوانب مثبت و منفی داشت، اما طوریکه را پورها، جواسیس و ما مورین حکومت هند بریتانوی او را هجو مینمایند دور از انصاف است.

اعلیحضرت امان‌الله شاه درست ۴۵ سال قبل وفات یافت، ماقصه‌ها و روایات فراوان شفا‌هی از آنها نیکه‌ا و را از نزدیک در دوران سلطنتش می‌شناختند و با بعد از آن با او ملاقات نمودند، شنیده‌ایم که خصال مثبت و منفی او را تشریح مینمایند: او یگانه‌پاشی در تاریخ معاصر افغانستان بود که برای پیشرفت و ترقی کشور نه تنها امید و آرزو داشت، بلکه پلان‌هایی نیز روی دست گرفته بود و میخواست افغانستان را از این حالت ناگوار اقتصادی و اجتماعی نجات دهد، اما درپهلوی این همه فداکاری و زحمتمکشی‌ها خلاء‌هایی هم داشت که نه تنها مانع تطبیق پلان‌های اصلاحی او گردید، بلکه زمینه فروپاشی دولت را مساعد ساخت. اکثر محققین به این عقیده‌اند که او تملق‌پسند و خودخواه و تا حدودی مغرور بود و از همین تملق‌پسندی وی درباریان ابن‌الوقت استفا‌ده کرده، بهترین دوستان و مشا‌ورین صدیق و وطن‌پرست را از او جدا نمودند و دور و پیش او را اشخاص و افراد بی‌مایه و منفعت‌جویی دانش‌گرفت (۱۳۹) که این امر در سقوط دولت مشروطه نقش قابل ملاحظه داشت.

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی که سراسر عمر خود را در راه تحقیق و جمع‌آوری مواد تاریخ افغانستان معاصر صرف نموده، شاه را شخص وطن‌پرست و مردم‌دوست و انسان بی‌تعصب دانسته و برای تأیید گفتار خود جمله ذیل را که از سخنرانی شاه امان‌الله گرفته شده، ارائه میدارد:

« هند و، شعیه، سنی، احمدزائی و پوپلزائی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آن افغان» (۱۴۰) و یاد اثر همین نویسنده (سفرهای غازی امان‌الله شاه) جملات: «ملت من الحمدالله بیدار و هوشیار اند خدمت خود را خودشان میکنند. تنها من یک خدمتگزاران هستم.» دیده میشود که منت‌های تواضع و فروتنی شاه امان‌الله خان را نشان میدهد.

ک. پیکار پامیر بعد از بیان همه جانبه‌های مثبت و منفی و مثبت امان‌الله خان اعم از مردم‌دوستی، فروتنی، تلاش در راه ترقی و پیشرفت افغانستان با زبان شیوا و کلام روان مینگارد: «... به هر حال، واقعیت امر این است که اعلیحضرت برای نخستین بار طلسم جادویی اختفاء گرائی، صلابت افسانوی میان‌خالی، عظمت طلبی و پرده‌نشینی‌ها را سلسله‌دار افغانستان و به ویژه، شیوه‌های دوری‌گزینی، نفرت و نخوت‌پدرو پدر-کلانش را که در برابر ملت شریف افغانستان داشتند فرو ریخت و رسماً در همه جا اعلان نمود که او فقط یک فرد از افراد کشور است و نباید میان شاه و ملت دوری و بیگانگی وجود داشته باشد. اعلیحضرت در راه ترقی، سربلندی و اصلاح امور اجتماعی کشور مؤثرانه حرکت کرده نقش مثبت از خود در سینه تاریخ افغانستان به جا گذاشت و روی همین گفته‌ها و کرده‌ها بود که صمیمیت و محبوبیتش در بین مردم افغانستان سرحد نمی‌شناخت. اینکه کدام عنصر مغرض خارجی در مورد چنین شاه مردم‌دوست، دیموکرات و مترقی خصمانه و دور از انصاف مینویسد قابل توجه نخواهد بود.» (۱۴۱)

مرحوم حبیبی نویسنده، مؤرخ و محقق کشور در اثرش «جنبش مشروطیت در افغانستان» در فصل دوم مبحث ششم «نگاه انتقادی قانون اساسی ۱۳۰۱ هـ» در حالی که نظام اساسی دولت علیه افغانستان



را به نقد میگیرد، توأم با آن اشتباهات، لغزش های سیاسی و تناقضات فکری امان الله خان را یاد آوری نموده مثال ذیل را از قول عبدالهادی خان داوی ارائه مینماید:

«در سنه ۱۳۰۳ هـ چون شورش قبایل سمت جنوبی به سرپرستی ملا عبداللنگ آغاز شد و بعد از تلفات و مساعی و مصارف کمرشکن منتفی گردید و شخص شاه حکم به اعدام ۵۴ تن از سرغند های اشرار به شمول ملا عبدالله و ملا عبدالرشید داد. (جوزا - ۱۳۰۴ هـ) داوی که وزیر تجارت و از مقربان دربار بود، عرض کرد: بهتر است این محکومان به اعدام محاکمه شده و به حکم قاضی کشته شوند، پادشاه با کمال خشم و غرور گفت: مگر نمیدانی که من نواسه عبدالرحمان ام. «همین نویسند ه از جمله عمل کرد های منفی امان الله خان از تملق پسندی وی یاد آور شده تذکر میدهد که:

«اکثر رجال این دوره که بعد از مشروطیت دوم به میان آمدند، بوریابان بودند که به کارگاه حریر وارد ساخته شده بودند و بنای این عمل هم بر رشته های تعارفات شخصی و خاندانی و قبیلوی بود که با عهد امیر حبیب الله خان و اعتبار محمد زائی بودن در آن عصر فرق نداشت. «اما حبیبی اشتباهات امان الله خان را به مقایسه اقدامات نیک و کارنامه های وطن پرستانه او ناچیز میدانند. در مورد مردم دوستی، عشق به وطن، آزادمنشی و تلاش او را در راه انکشاف و ارتقاء آزادی و آبادی کشور تذکر داده مینویسد:

«اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت امان الله غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص، نیکدل و خیرخواه افغانستان بود، که عشق به وطن و مردم خود داشت و در به دست آوردن و بنیانگذاری ده میداء مذکور (۱۴۲) توجه، سعی و تلاش او ذیدخل بود و بنا بر این تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد و نسل جدید با ید قدر عمل او را بدانند و همواره نامش را به نیکی یاد دارند، زیرا اعمال نیکش به سهوه ها میچربید.»

محترم فضل غنی مجد دی از زمره آن نویسندگان افغانی است که اثرش «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» مستند به مآخذ دست اول بوده (۱۴۳)، اظها را تش پیرامون شرایط و اوضاع آن دوره و علی الخصوص عمل کرد و تحلیل شخصیت امان الله خان نه تنها خالی از دلچسپی نیست، بلکه نقاط قابل تأمل در آن به چشم میخورد. نویسند ه در حالیکه عهد ده ساله سلطنت امانی را از بهترین ادوار تاریخی افغانستان حساب مینماید و از شخص امان الله خان به صفت شاه مترقی و روشن ضمیر یاد مینماید از عمل کرد های منفی او هم اغماض نمیکند.

نویسند ه نامبرده آنها م «علمای اسلام» و «زعمای اسلام» را مبنی بر «مخالفت علیه اسلام» ویا حتی «کفر و الحاد» امان الله شاه را با وسعت نظر رد نموده، اضافه میکند که:

«موقف شخصی امان الله خان نسبت به دین اسلام را که بعضی مخالفین مخالفت و خروج وی از دائره دین تعبیر نموده اند دوراز انصاف است. ما در این حکم با مخالفین امان الله خان همراه نبود و از خلال تحقیق دانستیم که امان الله خان نسبت به اجدادش در دیانت بهتر بود، امان الله خان در نوشیدن شراب و معشوقه داشتن شهرت ندارد.» (۱۴۴)

عواملیکه در تعمیر شخصیت امان الله خان ذیدخل بود قبلاً در جاهای مختلف به صورت جداگانه و پراکنده ذکر شد، بی مورد نخواهد بود تا بار دیگر آنها را تحت فهرست واحد جمع آوری نمایم:

۱) تداوم نظام کهنه فیودالی و اثرات ناشی از آن یعنی فقر، مرض، انواع تبعیض، ظلم و تعدی ماورین دولت، عیاشی و زن بارگی شاه، بی تفاوتی و بی خبری او و از اوضاع و احوال جاری کشور و زندگی مردم که امان الله خان عین الدوله همه آنها را به چشم سر مشاهده میکرد.

۲) تغییرات شرایط ملی و بین المللی در اوایل قرن بیستم.

۳) رهنمایی متفکر و معلمی چون محمود طرزی.

۴) آشنائی با افکار و نظریات سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده که از جمله متفکرین و نوابغ سده نوزدهم بودند و در مقیاس جهانی علیه سیستم کلونیا لیزم، به خصوص استعمار انگلیس و اتحاد ممالک مستعمره مبارزه میکردند که شاید معرفت امان الله خان با جهان بینی آنها از طریق محمود طرزی صورت گرفته باشد و احتمال قوی می رود که خصوصیت ضد انگلیسی او هم از همین جا نشأت کرده باشد.

۵) وصلت با ثریا دختر محمود طرزی که خانم هوشیار، دانشمند، ذکی و آشنا با زندگی و تمدن غربی بود این وصلت، امان الله خان را هنوز به محمود طرزی نزدیکتر ساخت و این قرابت در رشد فکری شاه امان الله خان بی تاثیر نبود.

۶) تماس او با اقوام، قبایل و مردم عوام کشور مخصوصاً قندهار که هر سال برای مدت معین بدان صوب فرستاده میشد تا از نزدیک با آنها آشنائی حاصل نماید.

۷) ملاقات های متواتر با دیپلمات ها و کارمندان سیاسی کشورهای خارجی مقیم کابل که از این طریق او با فرهنگ، روش های سیاسی و آداب دیپلوماسی آشنا شد.

۸) آشنائی و تماس امان الله خان با هیأت دول مرکزی جنگ اول جهانی (ترکیه، جرمنی و اتریش) که به ابتکار ترکیه و آلمان برای تشویق و تحریک دولت علیه انگلستان به افغانستان آمده و برای مدت هشت ماه در کابل اقامت داشتند.

۹) تلاش دایمی مادرش علیا حضرت ملکه در تربیه فرزندش در تحت تاثیر رقابت های فامیلی برای احراز اورنگ سلطنت آینده افغانستان.

شاه امان الله خان در زندگی ساده و در برخورد با مردم مهربان بود. زندگی هزاران تن عمله و فعله کاخ سلطنتی را که قبلاً از نظر اربابان دربار به صفت غلام، کنیز و نوکر خدا داد محسوب میشدند و گویا که آنها فطرتاً به خاطر خدمت برای او و رنگ نشینان خلق شده اند از بیخ و بن تغییر داد. نظام جدید همانطوریکه برده فروشی و سیستم برده داری را مردود شمرد، تبعیض، نخوت و تکبر، خود ستائی ساختگی سرداران و درباریان را ناقض کرامت و حقوق انسانی دانسته و در مرحله اول دولت مشروطه هر کس را مطابق استعداد، مهارت، دانش و فضلش قدر میکرد. امان الله خان حتی در زمان شهزادگی یعنی قبل از احراز کرسی سلطنت حایز چنین اندیشه های والای انسانی بود. برای تأیید این ادعا به مقاله استاد کریم نواب در «بخش موسیقی و هنر» آئینه افغانستان شماره مسلسل ۴۴، ص ۵۵، مؤرخ ۲۴ عقرب ۱۳۷۳ هـ تحت عنوان «امان الله خان و استاد قاسم» توجه فرمائید که ماعین مضمون را با اندک اختصار اقتباس مینمائیم:

«در بین شهزادگان دربار سراجیه، کسی که از همه بیشتر به موسیقی علاقه داشت، امان الله خان ملقب به عین الدوله بود. این شهزاده پر شور و با حرارت از جوانی به استاد قاسم ارادت و احترام بی حد و حصر داشت و خود در مجالس شاهانه و شب نشینی های خیال انگیز زمان، شاهد غزل سرائی، استاد قاسم

بود و در جمع خنیاگران و سراینندگان دربار پدر هنر این بلبل داستانسرای را ارج می‌نهاد و قدر میکرد استاد نیز از همان آوان با شهزاده بلند اقبال پیوند دوستی استوار کرد. علاقه به موسیقی، علاقه به استاد و هنر استاد و احترام به یکدیگر که سال‌ها دوام کرد، در شهزاده جوان تأثیر بس‌شگرف نهاد، به حدیکه وی را داشت تا در حلقه شاگردان استاد قاسم در آید. استاد قاسم در ابتداء به این نظر موافق نبود، چه امان‌الله خان میخواست پنهانی از پدر خدمت استاد به شاگردی نشیند.

بردامان دراز یکی از شب‌ها مجلسی از شادی و سرور برپا شد. مطربان و نوازندگان دست به سازها بردند، آهنگ ساز در شب دراز رازها از پرده بیرون می‌ریخت و شیفتگان این مجلس انس و دراز فضای بیگانگی، همه یک‌دل و یک‌زبان، بر مطربان آفرین گفتند و جان‌شان بارگ تار ساز پیوند میخورد، توگوئی میخواستند چشم محدود خویش به نامحدود برسانند.

در همین شب مراسم «گرمانی» در حضور تنی چند از موسیقی‌دانان و اهل ذوق مطابق روح این مکتب اجراء شد. شهزاده با ذوق برای عرض ارادت و احترام مقدار گر پیشکش کرد. این آغاز شاگردی او بود، استاد قاسم «پانره» (۱۴۵) به دست وی بست و این هم برابر با روش و سلوک این قوم می‌نمود. بدین ترتیب عین‌الدوله با این عمل خود بر عقاید مروج زمان و افکار بعضی از کسان که موسیقی را شغلی پست می‌شمردند و اهل این فن را به چیزی نمی‌گرفتند خط باطله کشید. «

امان‌الله شاه حتی بعد از خلع سلطنت فراست سیاسی و غرور افغانی خود را حفظ کرده بود، چه محترم خیرمحمد بایگان نویسنده «داستانهای چند از تاریخ سیاسی افغانستان» در مورد نامه آدلف هتلر و جواب آن از جانب امان‌الله شاه در صفحه (۲۹۸ و ۲۹۹) اثرش چنین مینویسد: «در ۱۹۴۵ م گاهی که امریکائی‌ها شهر برلین را اشغال و دسترسی به اسناد محرمانه وزارت خارجه دولت نازی پیدا کردند، از طریق امواج رادیو اسناد مربوط به سایر کشورها را فهرست وار اعلام داشتند که در بین سایر کشورها از کشور افغانستان نیز نامبرده شد. این مطلب را دوست گرامی ام (مؤلف) محمد علی شیرزی رئیس عمومی هتل‌ها برایم اظهار داشت. او در آن زمان بحیث سکرتر اول در سفارت افغانستان مقیم ایتالیا ایفای خدمت مینمود. شیرزی اضافه کرد: با شنیدن این خبر فوراً با وزارت خارجه افغانستان در تماس شده و موضوع به سمع مقامات مسؤل آن وزارت رسانیده شد. آنها امر دادند تا نقل اسناد متذکره را از مقامات مسؤل امریکا در برلین خواهان و به طور سری به وزارت خارجه ارسال دارید.» بایگان اظهار میکند که: «او (شیرزی) متن نامه‌های آدلف هتلر و اعلیحضرت امان‌الله خان را چنین افاده کرد: «بعد از تذکر القاب و احترامات دیپلوماتیک آدلف هتلر به اعلیحضرت امان‌الله خان چنین نگاشته بود:

«ما میدانیم که ملت المان و ملت افغان، هردو از نژاد آریین میباشند، بروی اساسات هم‌نژادی و برادری، دولت المان مصمم است که آن برادر گرامی، اعلیحضرت شما را در ظرف ۴۸ ساعت در افغانستان به اریکه سلطنت دوباره قایم نماید. با احراز مقام سلطنت، دولت المان از شما متقاضی میباشد که به مرزهای شمال کشور افغانستان به تعرض نظمی بپردازید که در برآوردن این مرام، دولت المان از اجرای هر نوع کمک و مساعدت دریغ نخواهد کرد. امید است که آن برادر گرامی این پیشنهاد ما را بپذیرید. امضاء آدلف هتلر.»

اعلیحضرت امان‌الله شاه در جواب آن نامه چنین نوشت: «بعد از القاب و احترامات دیپلوماتیک، برادر عزیزم آدلف هتلر از پیشنهاد شما مطلع شد. با یستی برای آن برادر گرامی خاطر نشان سازم که

من به هیچ رسم و اسم خواهان تاج و تخت سلطنت در افغانستان نمیباشم ، خاصناً که تاج و تخت افغانستان به ذریعه يك کشور غیر ولو هم نژاد و برادر به من اعاده گردد . آنهم مشروط باشد به خواست های سیاسی آن کشور غیر . من هیچگاه حاضر نمیشوم از برای گرفتن تاج و تخت سلطنت ، حیثیت ملت افغانستان را پایمال کنم . امید است که معذرت مرا ببذیرید . امضاء اعلیحضرت امان الله خان .

علی رغم آنکه در مورد شخصیت امان الله خان نظریات ضد و نقیص وجود دارد ، اما اکثریت محققین او را شخص وطن پرست ، مردم دوست ، شجاع ، پرکار ، تشنه ترقی و تجدید ، « خطیب ارجمند » ، مسلمان ، فروتن و متواضع ، دیموکرات ، آزادمنش ، متنفر از انگلیس ، ناجی و حامی استقلال افغانستان میدانند . سرانجام این شاه عاشق به میهن و مردم بعد از ۳۱ سال تحمل رنج و غربت در ۲۶ اپریل ۱۹۶۰ م در کشور ایتالیا با عالمی از آرمان چشم از جهان بیست و جنازه اش را باید طبق وصیت خودش به افغانستان انتقال و در جوار آرامگاه پدر کلانش - امیر عبدالرحمان خان در بوستان سرای کابل به خاک سپرده میشود ، که در اثر تنگ نظری و کینه توزی « خانواده مصاحبان » نشد . ما داستان انتقال جسد ، مراسم به خاک سپاری و فاتحه داری اعلیحضرت امان الله خان را از مقاله کاندیدای اکادمیسن اعظم سیستانی که او هم از گفتار سردار کبیرالله سراج برادرزاده شاه امان الله نقل قول میکند ، از سایت انترنت « افغان - جرمن » بدون کم و کاست اقتباس مینمایم : « سردار کبیرالله سراج در مورد انتقال و تدفین جنازه مرحوم اعلیحضرت به افغانستان گفتند که بر طبق وصیت مرحوم شاه امان الله جنازه وی باید در پهلوی قبر پدر کلانش ، امیر عبدالرحمان خان در بوستان سرای کابل دفن میشود ، مگر وقتی این موضوع توسط سردار ولی ، خواهرزاده امان الله خان به شاه ولی خان و ظاهر شاه گفته شد ، شاه و اراکین دولت از قبول تدفین جنازه شاه امان الله در جوار پدر کلانش ممانعت کردند و تاسه روز هیچگونه پاسخی به ملکه ثریا ، داده نشد . برطبق گفته ملکه ثریا ، در این میان سه کشور حاضر شدند جنازه شاه مرحوم را در خاک خود با احترام خاص دفن کنند . اول کشور ترکیه بود که به پاس دوستی شاه امان الله با مصطفی کمال اتاترک رهبر فقید آن کشور حاضر بود جنازه مرحومی را با مراسم شاندار به ترکیه انتقال داده در پهلوی مقبره اتاترک به خاک بسپارند .

دومین کشور ، عربستان سعودی بود و سوم مردم پشتونستان بودند که برای آوردن جنازه مرحوم غازی امان الله آمادگی نشان دادند . در این هنگام سردار محمد داود صدراعظم افغانستان به مسکو سفر کرده بود و وقتی آمادگی سه کشور مسلمان و بخصوص مردم پشتونستان را با وی در میان گذاشتند ، او هدایت داد تا جنازه غازی امان الله را در جلال آباد در پهلوی قبر پدرش امیر شهید دفن کنند . برادران شاه امان الله و خواهران وی درخواست کردند که جنازه شاه مرحوم يك بار در میدان هوایی کابل پائین شود تا اقارب وی و مردم کابل مراسم احترام خود را نسبت به آن شاه فقید بجا آورند ، مگر این درخواست قبول نگردید و دستور داده شد که جنازه بعد از يك توقف کوتاه در میدان هوایی قندهار مستقیماً به جلال آباد منتقل و بالافاصله دفن شود . سران قبایل پشتون جنازه مرحومی را با حرمت فراوان از میدان هوایی ننگرهار برداشتند و از میان شهر جلال آباد گذشتانند و به باغ سراج الاماره ( سراج العماره ) نزدیک مقبره امیر حبیب الله شهید بر زمین گذاشتند . هنگامیکه جنازه بخاک سپرده شد ، خان عبدالغفار خان میخواست سخنرانی کند و همینکه گفت : شاه امان الله به من لقب فخر افغان داده است ، و من میخواهم در مورد کارنامه های این شاه محبوب قدری صحبت کنم ، اما به وی اجازه سخنرانی داده نشد و شاه ولی خان با قهر از سر مقبره دور شد و خطاب به پسرش سردار ولی گفت : با این مردم هر قدر کمک و انسانیت شود ، قدر آنرا نمیدانند .

سردار کبیرالله سراج علاوه نمود که مراسم فاتحه شاه امان الله در کابل در مسجد پل خشتی برگزار شد و برادران و پسر بزرگ شاه امان الله، سردار رحمت الله جان بر گلیم فاتحه نشستہ بودند. در روز سوم جم غفیری از مردم کابل در صحن مسجد پل خشتی جمع آمده بودند تا در ختم فاتحه پسر مرحوم شاه امان الله را از نزدیک ببینند و مراتب اخلاص و حرمت گزاری خود را نسبت به آن شاه فقید ابراز بدارند، مگر به شهزاده رحمت الله اجازه داده نشد تا از جلو مردم کابل عبور کند و از ایشان اظهار تشکر نماید. شهزاده رحمت الله جان را از دروازه عقبی مسجد بیرون بردند و سردار کبیرالله سراج به میان صف مردم فرستاده شد تا از مردم تشکر کند و بگوید که او از دروازه عقبی مسجد خارج شده است. سردار کبیرالله سراج علاوه نمود که در همان روز سوم فاتحه به پسر مرحوم شاه امان الله گفته شد هر چه زودتر کشور را ترک بگوید، ولی او خواهش نمود که فقط يك روز دیگر به وی اجازه داده شود تا يك بار قصر دارالامان و باغ پغمان را از نزدیک ببیند، مگر دستگاه خود کامه سلطنت از قبول این خواست انسانی وی امتناع ورزید و شهزاده با خواهرزاده خود (نواسه محمد ولیخان) با دل پر حسرت و چشمان اشک آلود مجبور شد کابل شهر آبائی خود را، ترک بگوید و حسرت دیدار پغمان و قصر دارالامانرا با خود به گور ببرد. خواننده گرامی! بر همه میرهن است که آن شاه فقید و جوان مرد، در دوره ده سال زمامداری خود از هیچ نوعه نیک و احسان، اعزاز و اکرام به «خاندان مصاحبان» دریغ ننموده اما مطالب فوق نشان دهنده پاداشی بود که این خاندان در برابر جسد بی روح آن شاه وطن پرست و مردم دوست، پسر وفامیلش از خود نشان دادند!

روانش شاد و خاطرہ اش گرامی باد!

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

**Dr. Ajruddin Hashmat**

**97 Forest Heights Str.**

**Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada**

**Tel (905) 665-8767**